

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فائق رستاقی

۲۱ اکتوبر ۲۰۲۲

دروغ های ضد امریکائی طالبان و معاملات پیدا و پنهان امریکا با آن

(۱)

از اواخر دوران قرون وسطی سیاست های استیلاگرانه و غارتگرانه استعماری دول اروپائی بر زمینه های تجارت گرائی یا مرکانتیلیسم از طلیعه قرن پانزدهم میلادی شکل گرفته و با پا گذاشتن آنان به قاره های افریقا تا سراسر آسیا و قاره امریکا، اجرائی شد. در تاریخ استعمار کهن و نوین و به ویژه امپریالیسم که سیاست تهاجمی بر زمینه های اقتصادی به اوجش رسید؛ همواره چنین بوده است که سیاست ها و برنامه های توسعه جویانه و تجاوزکارانه دول استعمارگر غربی و سپس شرقی برای اشغال سرزمین ها و غارت ثروت خلق ها (امپریالیسم جاپان و توسعه طلبی تزاران نوین و چین و روسیه کنونی) در پوشش شعار های فریبنده و جذابی کتمان شده و با لایه های مضاعفی از دروغ، اغواگری و پنهانکاری، لاپوشانی شده است.

دول امپریالیستی انگلیس، امریکا و سوسیال امپریالیسم معدوم شوروی و میراثخوار کنونی آن روسیه پوتین، نمونه های بارز و مشخص چنین روشی اند. در تاریخ معاصر کشور ما طی حدود سه قرن و به ویژه نیم قرن اخیر، هر سه تایی این قدرت های بزرگ استعماری برای اغوای مردم افغانستان و مردمان جهان از این شعار ها و شیوه های اغواگرانه کار گرفته اند. درست از هنگامی که تزاران نوین در راه توسعه جوئی به سوی جنوب، در کشور ما زیر نام "سوسیالیسم" و "انقلاب ثور" حضور اشغالگرانه داشتند و در حق کارگران و دهقانان جنایت و کشتار می کردند، امپریالیسم فریبکار امریکا برای ضربت زدن به رقیب روسی، به دستور برژینسکی به سازماندهی و تسلیح مزدوران اخوانی خفته در آغوش حمایت آی اس آی پاکستان، به نام "مجاهدین" پرداخته و آنان را "مبارزان راه آزادی" (freedom fighters) خواند. و وقتی مأموریت "مجاهدین" ختم شد (پایان جنگ سرد و جانب شوروی و پیمان آن)، در اوج جنگ قدرت، مجاهدان را با نوعی از اسلام سیاسی از همان سنخ، ولی به مراتب مزخرف تر (گروه طالبان با شعار های اغواگر عوام الناس) تعویض نمود.

با این پیشینه و روش، پس از در افتادن امپریالیسم امریکا با مخلوق طالبی خودش، در اکتوبر ۲۰۰۱م در چهارچوب یک ستراتیژی تهاجمی به سوی شرق و تداوم رقابت چندگانه امپریالیستی در آسیای میانه – اوراسیا، به افغانستان لشکر کشیده و آن را اشغال نظامی کرد. این اشغالگری مستقیم کهن استعماری برای دو دهه در افغانستان مستعمره در عرصه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی و استخباراتی مشهود بود، همه عرصه ها را هدف گرفت و متأثر

ساخت. امپریالیسم اشغالگر و شرکای تجاوش برای کاستن از قبح سیاست و عملکرد استعماری خود، با شعار های دروغین و فریبنده "دموکراسی"، "حقوق بشر"، "حقوق زنان افغان"، "آزادی بیان"، "انتخابات" و سائر لاطانات در افغانستان اشغال شده و مقهور به میدان آمد و تعدادی ساده لوح، ابله، فریفته، مفتن، گمراه و کسانی که در سرشت با او یکی و در همراهی با اشغالگر منافع شخصی و گروهی داشتند؛ را فریفته و با خود همراه ساخته و دست و دامن شان را به خیانت ملی و تاریخی آلوده ساخت. اما به زودی معلوم شد که کلیت این ملت آزاده و این خلق سلحشور و دردمند، به رغم یک مشت فریب خوردگان و تسلیم شدگان به امپریالیسم اشغالگر و قاتل خلق ما، اراده حمل یوغ سنگین امپریالیسم اشغالگر را در سر ندارند.

لذا، از همان سال های ۲۰۱۲ میلادی به بعد، در اوج قساوت، کشتار و جنایت امپریالیست های متجاوز و جنایت پیشه آمریکا - ناتو، پاشنه آشیل آن نمایان شد. در عین داشتن ستراتیژی درازمدت برای منطقه بابت نقش آفرینی در برابر ائتلاف رقیب بر محور قدرت های منطقه ئی چین - روسیه، ضرورت بازنگری و تعدیل ستراتیژی استعماری اشغال نظامی افغانستان با مخارج گزاف انسانی و مالی اش بر دوش دول امپریالیستی اشغالگر، به مثابه بخشی از این ستراتیژی کلی، آشکار شد. از همان سال ها، امپریالیسم آمریکا با شرکاء در عین بازنگری و طرح تعدیل حضور نظامی - اطلاعاتی در افغانستان؛ در عین ادامه تأمین حمایت کلی به دولت مزدور کابل، طرح روی گشتاندن به طالبان و تقویت پنهانی و در نهایت تماس های رسمی با این گروه را روی دست گرفته و از کانال های اطلاعاتی، مالی، سیاسی و دیپلماتیک ادامه داد.

شناخت درازمدت امپریالیست های آمریکا و اروپا از سابقه خودفروختگی افراد و گروه های اخوانی منسوب به اسلام سیاسی و خیانت شان به میهن و رقصیدن زیر دهل دولت معاند و مرتجع پاکستان، آشکار بود. مزید بر این، امپریالیسم آمریکا از اوائل دهه هشتاد میلادی، از دوران "جهاد" "مجاهدین"، تا زمان جنگ قدرت و بربادی کابل میان گروه های تنظیمی، ملیشا و سپس طالبان و شیفتگی رهبران این گروه ها به قدرت به هر قیمت؛ و در دوران ترکه و دعوا بر سر سهم هر یکی از شرکت سهامی دوران ۲۰ ساله اشغالگری مستقیم (دولت مزدور کابل)، نیز به خوبی آگاه بود. در جنب این دو مسأله و بر زمینه آن، ساختار قومی - مذهبی و واقعیت های میدانی افغانستان در اواخر دولت پوشالی غنی، امپریالیسم آمریکا و شرکاء را در امر یکدست ساختن نسبی قدرت کمک کرد. با همین درس آموزی ها، امپریالیسم و شناخت لازم از خصوصیات مزدوران جمع شده در وجود نظام پوشالی مستعمراتی و به خصوص از شیفتگی و دلبستگی رهبران مزدور و مرتجع جهادی - قومی به قدرت و زر و ثروت و جنگ و دعوا بر سر آن؛ هر چند در ظاهر امر طرح تقسیم قدرت مطرح بود، ولی آمریکا به یک دست ساختن (انتقال) قدرت به طالبان روی آورد.

این انتقال قدرت به طالبان و نابودی جزیره های قدرت در حاشیه دولت کابل، بدون خلع ارکان محلی و جنگ سالار قدرت نظامی و اقتصادی و تنها ماندن سران ارتجاعی مراکز موجوده قدرت به طور خلع شده و فروریختن سنگر ها و تسخیر ولایت ها پی هم، جای پای این سران پوشالی و شتمگر را خالی ساخت. این زمینه های قانونی، رسمی و نظامی - استخباراتی این انتقال قدرت همزمان با به ثمر رسیدن مذاکرات رسمی - پنهانی دوحه میان نماینده دولت آمریکا با نمایندگان گروه طالبان و در واقع با نمایندگان دولت و سازمان هی دولتی پاکستان، مساعد شده و در زمان لازم، بدون مقاومت و سها و آسان اجرائی شد و جنایتی پشت جنایت را رقم زد. همزمان با انتقال قدرت، تیکه داران پوشالی جهائی - قومی مثل تکنوکرات های وارداتی، بزدلانه راه فرار را در پیش گرفتند.

گروه مزدور و منفور فاشیستی طالبان از همان بدو تولد نامیون شان از زهدان ارتجاع منطقه، به مثابه ابزار جنگ نیابتی و پروژه نو استعماری برای دول استعمارگر و مرتجع آزمند و توسعه طلب مطرح بوده و منبعد نیز چنین خواهد

بود. این گروه اسلامیت اجیر اساساً انگلیسی - امریکائی از زمان ایجادش تا همین اکنون در مزدوری و وابستگی مضاعف به قدرت های استعماری - ارتجاعی بیرونی مطرح بوده و همزمان به اربابان متعددی عشوہ فروخته است. این گروه ریاکار سخت عوامفریب و پراگماتیست است؛ تا آن حدی که این روز ها تماس های این گروه دروغ پرداز "ضد اشغال" نزد عشق با دولت غاصب صهیونیست و قاتل خلق فلسطین، می بازد. همین عشوہ فروشی همزمان، راه و روش پراگماتیستی نوع امریکائی و آمادگی این گروه برای پذیرفتن حلقه غلامی بیش از یک دولت متجاوز و حریص؛ ایجاد توهم کرده و تعلق و سرسپردگی انگلیسی - امریکائی بخش عمده آن در هاله ای از ابهام مستور مانده است. باید به درک این حقیقت پی برد که به رغم ناکارآمدی ستراتیژی اشغالگرانه نظامی امپریالیسم امریکا و شرکای ناتوی اش در افغانستان، ستراتیژی تعدیل شده جدیدش همراه با ستراتیژی کلی منطقه ئی اش در قبال منطقه و رقبای چینی و روسی در پیوند نزدیک با جنگ و تقابل خونین اوکراین، پابر جا است و به شدت روی آن کار می شود. پس از انتقال قدرت به طالبان، این گروه در مرکز این ستراتیژی تعدیل شده و در موقف رهبری هر نوع دولت - چه یکدست، چه مشارکتی - قرار خواهد داشت. طی یک سال اخیر از شواهد برمی آید که امپریالیسم جنایتکار امریکا با همپیمانانش در پی تحقق ستراتیژی منطقه ئی خود بابت ضربت زدن حریفان روسی و چینی در حیات خلوت شان با ابزار خون و خشونت و به گونه عراق و سوریه، به بسیج و گسیل گروه های مزدور و تروریست اسلامیت شبیه طالب و یا داعش بر زمینه افغانستان تحت حاکمیت ظاهری طالبان، است. به رغم این فاکت مسلم حضور و نقش افرینی گروه فاشیست و خودفروخته طالبی در رأس هرم قدرت پوشالی، امپریالیسم امریکا و شرکای ناتوی جنایاتش تعداد زیادی از مزدوران جنگسالار جهادی و قومی، نظامیان فراری پوشالی، تکنوکرات ها و مزدوران مدنی و تسلیم طلب را در آستین توطئه نگهداری کرده و قرار است آنان را در بدنه این هرم جا به جا کنند.

ادامه دارد